



۳۴۵۱۲

۱۳۸۰ / ۴ / ۲۰

دانشگاه قم

(مرکز تربیت مدرس)

مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران
تعمیر و بازسازی

موضوع:

فلسفه زیبایی و هنر در اسلام

رساله کارشناسی ارشد، رشته مدرس فلسفه و کلام اسلامی

011570

استاد راهنما: خانم دکتر زهرا رهنورد

استاد مشاور: آقای دکتر احمد بهشتی

پژوهشگر: خانم مرضیه سلطانی

۳۳۵۱۲

بسمه تعالی

موضوع، فلسفه هنر و زیبایی در اسلام

طرح کلی بحث:

فهرست مطالب:

۹	مقدمه
۲۲	زیبایی و هنر در آیات قرآن کریم و روایات
۳۱	روایات: در موضوع هنر
۳۵	بخش اول، هنر و زیبایی از دیدگاه:
۳۵	بازنمایی (نسخه برداری)، فرانمایی، فرم
۶۵	بخش دوم:
۶۵	نظرات متفکران و فلاسفه در حوزه تمدن غرب پیرامون هنر و زیبایی.
۶۵	فصل اول: باستان: «افلاطون و افلوپین»
۶۶	هنر و تقلید
۹۷	فصل دوم: عصر روشنگری
۱۰۱	زیبایی از بعد نسبیّت
۱۰۲	زیبایی از بعد جهت
۱۰۴	تفاوت زیبایی طبیعی و صنایع ظریفه
۱۰۴	زیبایی موضوع لذت بخش برای همه
۱۰۶	تمایز حکم زیباشناسی و حکم منطقی
۱۰۷	تقسیم سنجش به: سنجش زیبایی و والایی
۱۰۸	نقد نظرات کانت

- ۱۱۱ نظر کانت در یک دید کلی:
- ۱۱۴ ب- هگل
- ۱۱۴ زیبایی در پرتو مطلق و ایده
- ۱۱۵ اقسام هنر
- ۱۱۶ مرتبه ارزشی هنر
- ۱۱۸ هنر اولین شکل آگاهی یافتن
- ۱۱۹ از دید هگل هنر چند مشخصه دارد
- ۱۲۱ تفاوت هگل و کانت
- ۱۲۲ بشری شدن طبیعت از طریق هنر سه لحظه وجودی دارد
- ۱۲۴ رابطه دین و هنر
- ۱۲۵ نقد نظرات هگل
- ۱۲۶ هگل در یک نگرش کلی
- ۱۲۹ فصل سوم (قرن بیستم)
- ۱۲۹ بند تو کروچه
- ۱۲۹ مکاشفه و زیبایی
- ۱۳۱ تعریف هنر
- ۱۳۴ ۳- مشخصه اصلی هنر
- ۱۳۵ جدایی هنر از ریاضی
- ۱۳۶ هنر چیست؟
- ۱۳۸ هنر شهودی کاملاً عاری از مفهوم
- ۱۴۰ نقد نظریات کروچه
- ۱۴۳ آراء و نظرات کروچه در یک نگاه کلی
- ۱۴۶ فصل چهارم: متفکران مسلمان در حوزه تمدن غرب

۱۴۶	تیتوس بورکهاات.....
۱۴۶	هنر و وحدت.....
۱۴۷	هنر و حکمت.....
۱۴۹	انسان و هنر اسلامی.....
۱۴۹	مأخذ هنر.....
۱۵۰	نماد هنر اسلامی.....
۱۵۱	تصویر در هنر اسلامی.....
۱۵۳	ب- فریتهوف شووان.....
۱۵۴	هنر و معنویت.....
۱۵۵	زیبایی به نظر شووان.....
۱۵۷	زیبایی و حقیقت.....
۱۵۸	زیبایی و رای مقایسه.....
۱۶۱	بخش سوم:.....
۱۶۱	نظرات متفکران و فلاسفه اسلامی پیرامون هنر و زیبایی.....
۱۶۱	فصل اول: علامه شعرانی.....
۱۶۳	تفاوت جمیل و نافع.....
۱۶۳	رابطه جمیل و جلیل.....
۱۶۴	زیبایی و حواس.....
۱۶۴	تفاوت افراد در درک جمال.....
۱۶۷	فصل دوّم: دکتر سید حسین نصر به ضمیمه نظر لینگر.....
۱۶۷	عنوان: منبع هنر.....
۱۷۰	هنر اسلامی تجلی وحدت.....
۱۷۱	هنر و روحانیت اسلامی.....

- ۱۷۳..... هنر و حکمت
- ۱۷۴..... هنر اسلامی تجلی بخش اصول اساسی اسلام
- ۱۷۶..... هنر هدیه‌ای از عالم بالا
- ۱۷۷..... آثار هنر اسلامی و معنویت
- ۱۷۸..... مارتین لینگز
- ۱۷۸..... غایت هنر اسلامی، ولایت
- ۱۸۲..... نگرش به هنر از دیدگاه‌های مختلف
- ۱۸۳..... رابطه هنر و روح انسان
- ۱۸۶..... هنر برای هنر یا هنر برای انسان یا هنر برای انسان در حیات معقول؟
- ۱۸۸..... هنر و ضرورت تعلیم و تربیت
- ۱۹۰..... هنر پیرو و هنر پیشرو
- ۱۹۵..... نوگرایی در هنر
- ۲۰۰..... کار هنرمندان سازنده و پیشرو
- ۲۰۰..... اسلام و هنر امروزی
- ۲۰۱..... معارف انسان از مختصات او متأثر می‌شود
- ۲۰۵..... فصل چهارم: امام خمینی رحمه الله علیه
- ۲۰۵..... همه کمالات از آن خداوند است
- ۲۰۶..... خدا حقیقت زیبایی است
- ۲۰۸..... تفاوت جمال و بهاء
- ۲۱۱..... درک زیبایی به حسب مراتب افراد
- ۲۱۳..... زیبایی و کمال
- ۲۱۴..... فصل پنجم: شیخ الرئیس ابن سینا
- ۲۱۴..... تجلی عشق

- ۲۱۷ همه موجودات میل به کمال دارند
- ۲۱۸ هنر تجلی بخش عشق
- ۲۲۰ قوه خیال پرورش دهنده خلاقیت و هنر
- ۲۲۲ فصل ششم: حکیم صدر المتألهین
- ۲۲۲ مساوت زیبایی و وجود
- ۲۲۶ زیبایی و قوه خیال
- ۲۲۶ رابطه عشق و زیبایی
- ۲۲۹ اقسام عشق
- ۲۳۰ انسان در جستجوی عشق حقیقی
- ۲۳۴ نتیجه گیری و جمع بندی
- ۲۴۰ نظریه نگرش الهی در باب فلسفه هنر در اسلام

مقدمه

«ان الله جمیل و یحب الجمال (۱)»

یکی از صفات الهی زیبایی و جمال است، هر وصف و صفتی در حق تعالی به شکل کمال مطلق می‌باشد و از حق به مخلوق تسری پیدا می‌کند. زیبایی نیز از این امر مستثنی نیست، زیبایی مطلق و زیبایی کامل خداوند است و از جانب خدای تعالی در خلق به ودیعه نهاده شده است. هر موجودی جزئی از زیبایی را در خود نهفته دارد و به نوعی زیبایی خویش را به نمایش می‌گذارد، یک برگ یا یک گل لطیف به نوعی زیبایی را جلوه می‌دهد و یک کوه به نوعی دیگر آنرا جلوه می‌دهد، چنانکه دریا به طریقی متفاوت زیبایی خود را می‌نمایند.

هر صفتی را که خداوند به انسانها ارزانی داشته و امکان داشتن آنرا به ایشان عطا فرموده است، اشتیاق دارد همگان را به آن صفت آراسته ببینید، خداوند دوست دارد خودش را در آینهٔ مخلوقش تماشا کند، لذا دوست دارد بندگان به صفات او آراسته باشند و نعماتی را که خداوند بر ایشان ارزانی داشته برای یکدیگر عرضه کنند. هر انسانی هم که بخواهد در مسیر خواستهٔ خداوند حرکت کند و محبوب مولی باشد، دوست دارد به صفات الهی از جمله زیبایی آراسته باشد، خاصه صفت زیبایی که همگان را به سوی خود جلب می‌کند، اما برای زیبا بودن باید زیبایی را شناخت بعد به آن متصف شد.

چیستی هنر

از آنجا که «انسان خلیفه الله است و باید مظهر صفات حق باشد، توانایی آنرا دارد که تمام صفات الهی را در خود پیدا کند و واجد گردد اما به شکلی محدود، زیرا خدواند واجب است و انسان ممکن، خداوند مطلق است و انسان محدود، خداوند

بی نهایت است و انسان دادای حد و نهایت. یکی از صفات الهی که انسان میل دارد آنرا در خود پیدا کند، صفت خالقیت حق تعالی است، بشر هم می خواهد زیبایی ها را بیافریند. و از خود اثری و نشانه‌ای بر جای گذارد. افراد بالفطرت در این بعد تلاش می کنند تا پای خود را جای پای خالق بگذارند و خود را چون خالق جلوه بدهند. این عمل اثر آفرینی عاقلانه را، هنر گویند و اثری که انسان به اشکال و صور مختلف از خود بر جای می گذارد، آثار هنری، و فرد آفریننده را هنرمند گویند.

هنر بسته به اینکه در خدمت چه هدف و ایده‌ای قرار گیرد، نتایج گوناگونی بر جای می نهد، اگر هنر در خدمت جسم و نفس انسان قرار گیرد و خواسته‌های نفسانی انسان را بر آورده کند این هنر در خدمت تفکرات اما نیستی قرار گرفته است.

اگر هنر در خدمت دین قرار گیرد، هنر مقدس می شود و انسان را در بعد روحی تعالی می بخشد و او را در مسیر اعتدال به سوی عبودیت به پیش می برد.

مفهوم هنر

«همه می دانیم هنر پدیده‌ای است که همه مردم با آن سر و کار دارند و به گونه‌ای تنگاتنگ با فرهنگ و روحیه و زندگی و اخلاق آنان ارتباط پیدا کرده است و بدون مبالغه و گزاف گویی می توان گفت: در این زمان، یکی از لوازم زندگی همه انسانها به شمار می رود.» (۲) این فراگیری می طلبد هنر در جامعه ما شناخته شود تا بیراهه نرود و در خدمت دشمن قرار نگیرد.

هنر در لغت به معنای «فن، صنعت، علم، معرفت، امری توأم با ظرافت و ریزه کاری، آن درجه از کمال که فراست و فضل را در برداشته و نمود آن صاحب هنر را برتر از دیگران بنمایاند، کیاست، زیرکی، خطر و اهمیت، لیاقت، کفایت و کمال، آمده است.» (۳)

هنر در مفاهیم دیگری نیز، از جمله «عشق» و «حقیقت» آمده، چنان که حافظ در شعر ذیل هنر را به ترتیب در دو معنی به کار برده است.

بکوش خواجه و از عشق بی نصیب مباش

که بنده را نخرد کسی به عیب بی هنری

دوندگان حقیقت به نیم جو نخرند

قبای اطلس آن کس که از هنر عاری است

هنر بیانگر احساسات درونی و عمیق فرد است. چنانکه تولستوی در تعریف هنر

می‌گوید: «هنر یک فعالیت انسانی است، بدین معنی که شخص، عالمانه و با استفاده

از برخی نشانه‌های خارجی، احساساتی را که تجربه کرده است به دیگران سرایت

می‌دهد، و این دیگران مبتلای این احساسات می‌شوند و خود، آنها را تجربه

می‌کند.» (۴)

می‌توان گفت هنر امری تجربی و شخصی است و برای آفریدن یک اثر هنری

تجربه فردی شخص بسیار مؤثر است.

آیت الله جناتی در مورد تعریف هنر می‌نویسند: «درباره تعریف هنر دو بینش و

اعتقاد کلی وجود دارد:

الف - بینش اول بر این باور است که هنر دارای تعریف نیست، زیرا خود خویش

را بسنده است، بدین جهت خود، غایت خویش است، بدین معنا برای وی غایتی جز

خود آن نیست.» (۵)

ایشان در نقد این تعریف می‌گویند: «این تعریف بر اساس قواعد فلسفی یا به

اجزای ماهیت شیء است (جنس و فصل) و یا به علل وجودی آن (علت فاعلی،

مادی، صوری و غایی). در صورتی یک شیء برتر از تعریف است که به تمام معنا

بسیط باشد و دارای اجزاء ماهوی و هیچ گونه غایتی نباشد و این منحصر به ذات

اقدس حق تعالی است، زیرا کنه وی قابل شناسایی و تعریف نیست. اگر شئی دارای

اجزای ماهوی و غایت شده، هیچ گاه نمی‌توان تعریف را برای آن انکار کرد. از این رو

هنر دارای تعریف است، زیرا هم وجودی دارد که همان پدیدار کننده آن است و هم

علت غایی دارد که همان کمالاتی است که از آن توقع داریم. و علت مادی آن همان عناصری است که ماده خام آثار هنری به حساب می آید و علت صوری آن، همان چگونگی و تنظیم و ترتیب و ساختاری است که در یک اثر هنری باید باشد. بنابراین هنر دارای تعریف است.» (۶)

ب - «بینش دوم بر این باور است که هنر دارای تعریف است و اگر چه به ظاهر، تعریف آن کار بسیار آسانی به نظر می آید، ولی از نظر واقع، کاری بسیار دشوار است، زیرا هنر یکی از پیچیده ترین مفاهیم و پدیده های زندگی انسان است و این پیچیدگی را می توان از راه مقایسه آن با علوم دیگر دریافت. هر علمی دارای مباحث مشخصی، از قبیل: موضوع، عوارض، زمان پیدایش، کاربرد، فایده و... می باشد، ولی هنر علاوه بر مباحث یاد شده، ویژگی دیگری دارد که آن را پیچیده می سازد، و آن عبارت از ماهیت احساسی و یا جوششی آن است و به همین دلیل دور از دسترس قرار دارد، زیرا درباره هنر گفته اند که دارای دور کن است: یکی جوشش و دیگری پوشش.» (۷)

با این وصف برخی از هنروران و هنر شناسان تعریفهای گوناگونی را درباره هنر ارائه داده اند، از جمله:

۱- «هنر تلاش و کوشش برای پدید آوردن زیبایی است و این وقتی است که انسان، احساساتی را که خود آزمایش کرده است به گونه زیبا، جالب و جذاب به دیگران انتقال دهد.» (۸)

۲- «هنر، تلاش و کوشش است که انسان برای پدید آوردن گونه های لذتبخش به عمل می آورد.» (۹)

۳- «هنر، کوششی است از انسان برای تصویر تأثیرات ناشی از حقایق هستی که در حس او ایجاد می شود، تصویری زنده و مؤثر.» (۱۰)

۴- «هنر، دهان گشایی روح است، همان گونه که لبها به اغراض گوناگون گشوده

می شود؛ گاه به مدح و ستایش و گاه به دشنام، گاه به لبخند و گاه به آه و خمیازه، گاه به نیایش و...» (۱۱)

۵- «هنر، علمی است منبعث از شناخت و آگاهی کامل از امری که ثمره آن زیبایی و جمال است.» (۱۲)

۶- «هنر، کاری ظریف، دقیق و زیباست که از روح پاک و پراحساس و لطیف سرچشمه می گیرد.» (۱۳)

آیت الله جناتی در نقد این تعاریف می گویند: «هیچ یک از این تعاریفها را نمی توان تعریف منطقی، یعنی جامع و مانع به حساب آورد، به عنوان نمونه از زیبایی که سؤال می شود، گلها را ارائه می دهند و این، از مصادیق زیبایی است نه خود زیبایی.» (۱۴)

خود ایشان برای تعریف هنر می گویند: «هنر کیفیتی معنوی است که می توان از راه آثار و خواصش آن را شناساند، نه از راه ماهیت واقعی آن. به سخن دیگر، گوهر هنر، یک حقیقت معنوی است که روح بشر آن را به طور غیر اکتسابی درک می کند، ولی نمی تواند برای آن توصیفی ارائه دهد، بلکه توضیح آن، به ویژگیها و نمودهایی است که به صورت آثار و خواص و کیفیت و کمیت ظاهری، آشکار می شود.» (۱۵)

نقد تعاریف

گرچه آن تعاریفها جامع و مانع نیست و هر یک از بعدی هنر را بررسی و تعریف کرده است، اما خود ایشان نیز تعریف جامع و مانعی ارائه نداده اند، زیرا اگر قرار است ما از آثار و خواص پی به کیفیتی معنوی بنام هنر ببریم، باید تمام آثار هنری پدید آمده در شرق و غرب عالم، این کیفیت معنوی را بیان کنند در حالیکه آثار بسیار زیادی در جهان موجود است و عنوان آثار هنری هم بر آنها اطلاق می شود ولی نه تنها کیفیت معنوی را بیان نمی کند، بلکه صرفاً به بعد جسمانی و نفسانی افراد بشر پرداخته است، مثل آثار هنری، هنرمندانی که در پرتو تفکر اما نیستی پا به عرصه

وجود نهاده است. پس باید به دنبال تعریفی گویاتر و جامع تر برای هنر بود. بیشتر تعریفهایی که برای هنر شده، زیبایی را جزء جدا نشدنی هنر دانسته و حتی برخی هنر را بر اساس زیبایی تعریف کرده‌اند، مثل خانم «آن شپرد» که چنین می‌گوید: «هنر آن چیزی است که ساخته آدمی و زیبا باشد.» (۱۶) بعد خود ایشان اشکال می‌کنند که زیبایی خود نیاز به تعریف دارد. و در تعریف زیبایی می‌گوید: «زیبایی هر آن چیزی است که آدمی را به خود جلب می‌کند و ما خواهان تکرار دیدار یا شنیدن آن هستیم. مقابل زیبایی زشتی است و زشتی هر آن چیزی است که از آن دوری می‌کنیم و از تکرار حضور آن بیزاریم.» (۱۷)

به نظر خانم آن شپرد اشکال این تعریف این است که «تمامی ماهیت و چیستی هنر را به واکنش مخاطب موکول می‌کند. واکنش مخاطب در برابر آثار هنری هر چند موضوعی مهم در مباحث زیبایی‌شناسی است، معیاری یگانه برای عیار سنجی آثار هنری نیست.» (۱۸)

این اشکال تقریباً به تعریف آیت الله جناتی نیز وارد است، زیرا ایشان هم شناخت هنر را به آثار و خواص و... هنر و در نتیجه برداشت مخاطب موکول کرده‌اند. بطور کلی مشکلی که درباره تعریفهای هنر وجود دارد این است که هر کس تعریفش بر عنصر، صفت یا وجه مشترکی تکیه می‌کند که هنرهای مختلف به درجات گوناگون دارا می‌باشند، و اگر برخی به کلی فاقد آن نباشند، درجه اهمیت و تأثیر آن در هنرهای مختلف متفاوت است. مشکل دیگری که وجود دارد؛ این است که در مباحث فلسفه هنر و بحث‌های زیبایی‌شناسی مطلب از مسیر اصلی منحرف شده و به مباحث روان‌شناختی پرداخته است. دیگر اینکه در بحث‌های فلسفه هنر در شکل‌های مختلف، آنچه مورد توجه فلاسفه واقع شده، آثار هنری است نه خود هنر. بدین لحاظ در تعریف‌هایی که برای هنر شده؛ به مشکلاتی برخورد می‌کنیم و آنها را جامع و مانع نمی‌یابیم.

گمان می‌کنم اگر از طریق صفت خالقیت خدا و با یک بینش الهی و قدرت ذهن انسان بر آفرینش، به تعریف هنر پردازیم و از این بعد هنر را مورد بحث و بررسی قرار دهیم، مشکل تعریف تا حد زیادی حل خواهد شد. زیرا وقتی انسان تلاش می‌کند تا چیزی بیافریند و یک شیء را خلق کند، گرچه این خلق با خلقت الهی متفاوت است اما بعد آفرینش را در خود محفوظ می‌کند.

تعریف هنر

با این نگرش تعریف هنر می‌شود: تجلی صفت خالقیت خداوند در انسانها و ظهور و بروز این صفت در عالم خارج و بیان روشن و واضح واقعیات موجود در عالم. به عبارت دیگر هنر ارائه یک واقعیت است چه منشأ آن وجودی باشد و چه منشأ آن عدمی باشد، عدمی که با آثار وجودی شناخته می‌شود.

هر چه نحوه ترسیم این واقعیت چه از بعد منفی و چه از بعد مثبت، بهتر و روشن‌تر و واقع بینانه‌تر باشد، آثار هنری حاصله از قوت بیشتری برخوردار است. ترسیم منفی یعنی مسائلی که موجب انحراف انسان از سیر رسیدن به کمال می‌شود را به نحوی رسا بیان کند که انسان‌ها با دیدن آن انحراف را درک نموده و از این طریق در وادی انحراف وارد نشوند. هر چه واقعیت ارائه شده، ذی‌اثرتر باشد، به زیبایی نزدیک‌تر است و آن ارائه، هنرمندانه‌تر و در حقیقت از مرتبه بالاتری برخوردار است. برای مثال: کمال مهر و محبت را حضرت علی علیه السلام نسبت به قاتل خود یا نسبت به زنی که به او ناسزا می‌گوید، نشان می‌دهد و این بذل محبت را و کمال بودنش را هر کسی درک می‌کند و از طرف هر کس که ارائه شود، مورد تشویق و تحسین همه واقع می‌شود. این یک منشأ وجودی دارد یعنی رحمت. ارائه این شفقت و رحمت و محبت به هر شکلی نظیر نقاشی، فیلم، داستان، شعر و... هنر است، هر چه بهتر ترسیم شود، بهره بیشتری از هنر و زیبایی دارد.

منابع:

- ۱- وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۳ (مؤسسه آل البیت)
- ۲- آیت الله جنّاتی - ابراهیم، مجله اندیشه حوزه ص ۵۰
- ۳- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، ش ۷۵، ص ۳۱۶، ۳۱۷ و فرهنگ فارسی، ج ۴، ص ۵۲۰۸
- ۴- تولستوی، لئون، هنر چیست؟
- ۵- آیت الله جنّاتی - ابراهیم، مجله اندیشه حوزه ص ۵۳
- ۶- پیشین منبع ص ۵۳
- ۷- همان منبع ص ۵۳ و ۵۴
- ۸ و ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ همان مأخذ ص ۵۴
- ۱۴- همان منبع ص ۵۵
- ۱۵- همان منبع ص ۵۵
- ۱۶- شپرد - ان. مبانی فلسفه هنر، مقدمه ص ۸ و ۹
- ۱۷- همان منبع، ص هشت و نه
- ۱۸- همان منبع، ص هشت و نه